



## کانونی‌شدگی روایی در روایت « فتح کرمان » از جلد چهارم تاریخ و صاف بر اساس دیدگاه ژرار ژنت

رقیه موسوی<sup>۱</sup>

۱- نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران جنوب

### چکیده

یکی از مباحث مهم و میان‌رشته‌ای قابل‌بحث در رمان، داستان و تاریخ نظریه روایت است؛ ارتباط گسترده این بحث با دیگر رشته‌ها سبب شد پژوهش‌های وسیعی در این زمینه در جهان صورت بگیرد. ژرار ژنت یکی از نظریه‌پردازان برجسته در زمینه روایت‌شناسی محسوب می‌گردد. او در کتاب خود با عنوان «گفتمان روایتی» روایت را از چندین منظر کانونی‌شدگی روایی و زمان بررسی کرده است. هدف این مقاله که به روش تحلیلی-توصیفی انجام گردیده، بررسی کانونی‌شدگی روایی در روایتی از جلد چهارم کتاب تاریخ و صاف با عنوان «روایت فتح کرمان» بر اساس نظریه ژنت است تا از این بستر نقش راوی را در تمام حوادث و رویدادهای روایت‌شده تحلیل نماید و در پایان به این نتیجه رسیده است که راوی بادید کلی و مسلط به حوادث نگریسته و در این میان از قضاوت هم مصون نمانده است و جانب‌داری خود را از قدرت‌های وقت پنهان نمی‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ و صاف، کانونی‌شدگی، روایت، ژرار ژنت



## ۱. مقدمه

وصاف الحضرة نویسنده تاریخ وصاف، از دیوانیان شیراز در عهد حکومت ایلخان مغول بود. خواجه رشیدالدین فضل همدانی مُعَرَّف وی در نزد پادشاهانی چون غازان خان و اولجایتو گردید. شیراز آن روزگار اوضاع فرهنگی پررونقی داشت و در آنجا همچون عربستان روزگار ظهور پیامبر اسلام(ص)، کلام و سخنوری از ارزش والایی برخوردار بود، وجود سعدی و حافظ به عنوان نقطه‌های اوج فرهنگی این دو سده، خود گویای همه چیز است. وصاف در چنین روزگاری رشد کرد. هدف اصلی نویسنده نشان دادن ارادت خویش به شیوه نگارش عظاملک جوینی نویسنده تاریخ جهانگشا بوده و کوشیده است تا ذیلی بر آن فراهم سازد. در پایان شعبان ۶۹۹ نگارش اثرش را آغاز کرده است. او نخست کتابی را در سه جلد می‌نویسد که جلد نخست آن شامل رویدادهای آغاز پادشاهی چنگیز، آمدن هلاکو و فتح بغداد تا آغاز سلطنت ارغون و چیرگی وی بر احمد است. جلد دوم به احوال فارس، اتابکان لر و وزارت سعدالدوله یهود تا پایان سلطنت ارغون می‌پردازد. جلد سوم از ارغون تا پایان سلطنت غازان خان است که در آن به حکومت گیخاتو، اصلاحات غازانی، رویدادهای فارس و کرمان، همچنین مسائل هند، مصر و شام برمی‌خوریم. باین وجود و با توجه به تأکید او بر بنیاد کتاب برنگارش چهار جلد نهاده شده است. جلد چهارم اثر تاریخ روزگار سلطان اولجایتو است که از پایان کار غازان آغاز می‌شود و تا پایان پادشاهی اولجایتو ادامه دارد. البته در این مجلد همچنان به رویدادهای کرمان، مصر، هند و چین نیز پرداخته شده است. این بار هم یاور او رشیدالدین فضل‌الله همدانی ولی پادشاه سلطان محمد خدابنده است. جلد پنجم اثر که به تاریخ پادشاهی ابوسعید آخرین ایلخان مغولی ایران می‌پردازد، در حقیقت افزوده‌ای بر چهار جلد نخست است و رویدادهای این دوره را تا ۷۱۹ ه. ق که نبرد سلطان ابوسعید و امیران شورشی روی داد، دربر می‌گیرد. بنیاد کتاب نیز حالتی نمادین دارد و برگرفته از نظام و ترکیب چهارعنصر اصلی جهان است.

\* محتوی تاریخ وصاف را به سه بخش عمده می‌توان تقسیم کرد:

\* الف. تاریخ عمومی: تاریخ مصر، شام، چین و هند.

\* ب. تاریخ ایران: ایلخانان مغول از هلاکو تا ابوسعید.

\* ج. تاریخ‌های محلی: فارس و همسایگان.

زبان تاریخ وصاف که به نثر متکلف مصنوع آوازه دارد، به گفته خود او ترکیبی از اطباب و ایجاز است. نویسنده مدعی است تا پیش از او کسی نتوانسته است چنین کاری را انجام دهد و او آغازگر این نوع تاریخ‌نگاری است. تاریخ وصاف از جمله آثار غیرداستانی و تاریخی محسوب می‌شود. «روایت غیرداستانی گزارش شخص واقعی را از داستانی واقعی ارائه می‌کند. روایت واقعی می‌تواند به عنوان مدرکی از آنچه در جهان واقعی رخ داده استفاده شود، مگر اینکه دلایلی برای



تردید در اعتبار نویسنده وجود داشته باشد. در اصل نویسنده روایت واقعی پاسخگوی حقیقت گزاره‌هایش است و همیشه مورد پرسش چطور فهمیدی قرار می‌گیرد» (یان، ۱۳۹۷: ۵۹).

تاریخ و صاف همواره مورد توجه مورخان بوده چنانکه مورخین غالب تاریخ‌هایی که پس از آن نوشته شده در ذکر حوادث سال‌های مزبور به آن نظر داشته‌اند حتی عین آن عبارات را در روضه الصفا و حبيب السیر می‌توان یافت و چون خود در دستگاه دیوانی کار می‌کرده با بزرگان ملک و سپاه آشنایی داشته وقایع را یا خود می‌دید و یا از زبان آنان می‌شنیده به اقوال او اعتماد فراوان می‌توان داشت. (آیتی، ۱۳۴۶: ۵)

### ۱-۱. بیان مسئله

راوی و کانونی‌شدگی از مهم‌ترین عناصری هستند که در تحلیل ساختاری روایت نقش به‌سزایی دارند. کانونی‌سازی در واقع وضعیتی است که راوی برای دیدن و ایجاد فاصله میان خود و خواننده اتخاذ می‌کند. کانونی‌سازی در پاسخ به دو پرسش (۱) چه کسی می‌بیند؟ (۲) چه کسی سخن می‌گوید؟ در این مقاله با توجه به نظریه ژرار ژنت، حکایت کرمان از جلد چهارم کتاب تاریخ و صاف، از نظر کانونی‌شدگی روایی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. تا از این مجرا راوی یک حکایت از زبان دانای کل نقطه دید وی را در راستای گزینش اطلاعات روایتی یک روایت تاریخی بر داستان بررسی کرده و به این پرسش پاسخ دهد که (۱) نویسنده چگونه وقایع و شخصیت‌ها را دیده و توصیف می‌کند؟ (۲) جهانی و ایدئولوژی نویسنده در طول روایت به چه جهات سیاسی گرایش دارد؟

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

از مقالاتی که درباره کتاب تاریخ و صاف به چاپ رسیده باید از مقاله « مبانی علم تاریخ در تفکر و صاف » نوشته (فراهانی منفرد، مهدی، شرقی محبوبه، ۱۳۸۸، علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره یک) نام برد. این نوشتار می‌کوشد از خلال سبک تاریخ‌نگاری و صاف و همچنین اشارات مستقیم و غیرمستقیم او، به دیدگاه‌هایش در این زمینه دست یابد و در پایان نتیجه گرفته است که او از واقعه‌نگاری محض فاصله گرفته و بینش تاریخی را از مرزهای سنتی و رایج آن فراتر برده است. از جمله مقالاتی که در باب کانونی‌شدگی روایی چاپ شده می‌توان از مقاله « راوی و کانونی شدن در رمان ما تبقی لکم اثر غسان کنفانی » به نویسندگی (صاعدی، احمد رضا، ۱۳۹۲، ادب عربی، شماره دوم) نام برد که نویسنده در آن زاویه دید راوی را با تکیه بر نظریه ژرار ژنت از چندین منظر بررسی نموده و در پایان نتیجه می‌گیرد که حضور راوی و درجه کانونی شدن یا همان زاویه دید در داستان جریان سیال ذهن نه تنها کاسته و کم‌رنگ نمی‌شود بلکه شخصیت‌های داستان زمام داستان را نیز بر عهده می‌گیرند. مقاله دیگری که در این زمینه نگارش شده مقاله « رویکرد روایت شناختی در دو مؤلفه سطوح روایی و کانونی‌شدگی به روایت ذکر بردار کردن حسنک وزیر » نوشته (حدادی، الهام، ۱۳۸۹، اندیشه‌های



ادبی، دوره دوم، شماره ۲۳) است که نویسنده راوی داستان را از چندین منظر بررسی نموده و در پایان نتیجه گرفته است که چندین صدای روایت در داستان موجود است و صدای نقالی راویان متفاوت جهت به دار آویختن حسنک وزیر، در داستان شنیده می‌شود. مقاله دیگر «کانون روایت در الهی‌نامه عطار بر اساس نظریه ژرار ژنت» نوشته (علیزاده، ناصر، سلیمیان، سونا، ۱۳۹۱، پژوهش‌های ادب عرفانی زبان و ادب فارسی، سال ششم، شماره دوم) است که نویسنده در آن به بررسی دو مقوله وجه و لحن روایت می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که تغییر متناوب زاویه دید که ناشی از انتخاب کانون‌های روایت متنوع، تأثیر ساختار داستان در داستان و نیز برجستگی عنصر گفتگو را در داستان قوت می‌بخشد. با توجه به این مقالات معلوم شد که در باب کانونی‌شدگی روایی در تاریخ و صاف مقاله‌ای چاپ نشده است.

## ۲. بحث و بررسی

### خلاصه روایت فتح کرمان

در زمان (سلطان محمد مظفرالدین ابن سلطان حجاج) در اثر مداخله بعضی از شاهزادگان اختلالی در ملک وی روی داد و خود سلطان مظفرالدین که بیشتر در اردو می‌زیست کمتر به کار مملکت‌داری می‌پرداخت. لذا امور مملکت به دستور ایلخان به دست وزیر او (عبدالله بن محمد البیاری) سپرده شد. او در هفتم ماه ربیع‌الاول ۶۹۹ هجری وارد کرمان شد و فرمان‌آزان خان را به مردم رسانید. و تصمیم گرفت امور کشور را سروسامان دهد. اعمال او سبب شد محمود شاه برادر سلطان محمدشاه پسر سیوک شاه با عده‌ای دیگر هم‌پیمان شوند تا وزیر را از میان بردارند او پس از جمع‌آوری سپاه پیرامون خانه وزیر، منزل او را اشغال کرده و او را به همراه دو پسرش دستگیر و به قتل رسانید. آنگاه شروع به غارت قصر و کتابخانه‌ها کرد. او تجار و متمولان شهر را دچار زحمت نموده و با مالیات فراوان عذاب داد. این خبر به شیراز به گوش جلال‌الدین شاه‌پسر وزیر البیاری رسید و او به فکر خونخواهی افتاد. ساداق بیگ با لشگری عظیم به سمت کرمان برای تنبیه شاه محمود حرکت کرد در این هنگام غازان خان به سوی مصر و شام حرکت می‌کرد و می‌خواست محمود شاه را گوشمالی دهد پس تصمیم گرفت با سپاهی عظیم از جیورگاتای، خرمچی شهنه اصفهان و با لشگرهای عراق و تیمور بوقا در اطراف کرمان اردو زند. ساداق بیگ ابتدا رسولی فرستاد تا با نصیحت محمود شاه را به تسلیم وادار کند، اما افاقه نکرد. در نهایت جنگی عظیم در گرفت که ماه‌ها به درازا کشید به تدریج در شهر قحطی پدید آمد، اما محمود شاه تسلیم نشد. در مدت ده ماه محاصره کرمان سی و پنج نبرد اتفاق افتاد، اما لشگر ساداق بیگ هنوز توفیق نیافته بود. سرانجام به حکم غازان خان منجنیق‌های بزرگ به کرمان منتقل شد و ده روز سنگ‌بر سر قلعه محمود شاه ریختند و قلعه و عمارت وی ویران شد. در نهایت در روز دوشنبه دوم صفر سال ۶۹۹ هجری محمود شاه و همراهانش دستگیر و به قتل رسیدند. ساداق بیگ درازای این پیروزی به حکومت فارس، امارت لشگر عراق و لر بزرگ و کرمان رسید. غازان خان او را خلعت و شمشیر خاص داد



و امر کرد تیلان خاتون شهزاده سینتمور به ازدواج او درآید و بار دیگر حکومت کرمان به دست محمد مظفرالدین شاه افتاد و او در سال ۷۰۰ هجری به کرمان بازگشت. پس از مرگ او حسن شاه برادرش بر تخت نشست؛ اما او پس از یک ماه وفات کرد و غازان خان ولایت کرمان را به قطب الدین شاه جهان سپرد. او پادشاه نیکو و عادل بود که در سال ۷۰۲ هجری ولایت کرمان را به عهده گرفت و در آبادانی آن کوشید.

## ۱-۲. بررسی راوی دانای کل و کانونی شدن آن در موقعیت‌های روایی تاریخ و صاف

تاریخ همواره با این موضوع سرو کار دارد که ما چگونه به رویدادهای گذشته نگاه کنیم و آن حوادث تاریخی را تفسیر نماییم. اما آنچه در یک روایت تاریخی ملزم به رعایت حقیقت‌نگاری است، راوی مورخ است تا ماهیت اصلی وقایع تاریخی را حفظ نماید. پیش از بررسی راوی باید به این نکته اذعان داشت که در آثار تاریخی نقطه کانونی‌شدگی، نقطه صفر است و تنها نقطه دیدی است که روایت را تنظیم می‌کند. «کانونی‌ساز کسی است که توجه و ادراکش را بر چیزی متمرکز می‌کند» (یان، ۱۳۹۷: ۳۱). طبق نظریه ژنت کانونی‌شدگی به دو بخش داخلی و بیرونی تقسیم می‌شود.

کانونی‌شدگی داخلی هنگامی است راوی روایت خود را منطبق بر نقطه دید یکی از شخصیت‌های داستانی به مخاطب عرضه می‌کند. در این نوع کانون‌شدگی با محدودیت وسعت دید و گزینش اطلاعات روبرو هستیم، اما در کانونی‌شدگی خارجی یا بیرونی داستان از زاویه‌ای خنثی به خواننده عرضه می‌شود گویی روایت با چشمان یک دوربین انجام می‌شود و در برابر دیدگان مخاطب قرار می‌گیرد. در این نوع کانونی‌شدگی میزان دانش راوی کمتر از شخصیت داستانی است و راوی نمی‌تواند به درون ذهن شخصیت‌های داستان نفوذ و درون آن‌ها را کندوکاو کند و صرفاً به ارائه گزارشی از خصوصیات ظاهری و بیرونی انسان‌ها و حوادث بسنده می‌کند. (ژوو، ۱۳۹۴: ۴۸) ژنت در مقاله «گفتمان روایی» Narrative Discourse ابتدا سه عامل روایت، داستان و عمل روایتی را متمایز می‌کند منظور از روایت یک متن روایی آن است که نه تنها شامل گفتمان توسط راوی است بلکه شامل گفتمان‌های راوی و کنش‌گران شکل می‌گیرد. (لینت ولت، ۱۳۹۰: ۲۵) ژنت سه مقوله زمان، وجه (mood)، حالت، لحن (voice) آوا را برای تحلیل دقیق روایت ارائه می‌دهد. در واقع با تفکیک دو مقوله وجه و لحن به کشف دیدگاهی دست می‌یابد که رخدادها در ذهن یا موضع آن دیدگاه متمرکز شده‌اند و آن نقطه را به‌عنوان نقطه کانونی معرفی می‌کند (کالر، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

## ۲-۲. کانونی‌شدگی بیرونی در روایت فتح کرمان

«در حالی سررشته آن حکایت به دست راوی درایت افتد و نقاب فکر ثاقب گوهر شب‌افروز این رواست بر سررشته عرض به دست دلال، مخبر از آن‌که چون در کرمان، مظفرالدین محمدشاه بن سلطان حجاج به واسطه تصرفات بعضی شاهزادگان و پیوستگان که به ملابس درست و تجربت امور، نا متدرع بودند و در درجه فنون شغب، انواع اختلال به احوال



ملک و کال راه می سافت و چون اکثر اوقات محمد شاه در اردو ملازمت می شود هر روز خرقی تازه و فتنی بی اندازه به اوساط و حواشی سرایت می کرد تا حوزه دولت از حلیت عمارت عاطل ماند و ورج و شکوه سریر و روعت و بهاء مملکت باطل». (وصاف الحضرة: ۱۳۹۴: ۷۳-۷۱)

متن بالا قسمت‌های ابتدایی روایت فتح کرمان از زبان مورخ و نویسنده وصاف الحضرة است. نکته برجسته این متن زاویه دید راوی سوم شخص یا همان دانای کل است مطابق نظریه ژنت درجه کانونی شدگی صفر در این متن اعمال شده است یعنی فاقد هرگونه درجه‌ای از کانونی شدگی بدون توجه به شرح حوادث از زبان شخصیتی دیگر و توصیف یکی از شخصیت‌های برجسته حکایت و معیار اصلی آن کاربرد ضمیر سوم شخص «او» است و راوی با علم به تمامی حوادث و شناخت از شخصیت‌های اصلی داستان، روایت را آغاز می کند و تمام حوادث طبق واقعیت و حقیقتی تاریخی روایت می شود. در ابتدا نویسنده خود کلمه راوی را درج نموده و به خود اشاره می کند و خود را راوی درایت می نامد، یعنی راوی علاوه بر دانش به حوادث، دارای درایتی است که متن را طوری روایت می کند تا طبق مذاق خوانندگان پیش برود. در سطر بعد از واژه مخبر استفاده می کند یعنی راوی علم به حوادث را از دیده‌های خود روایت نمی کند بلکه از شنیده‌هایی موثق تاریخ را به تصویر کشیده است. در بخش‌های بعدی متن واژه «واسطه» یا همان دخالت دیده می شود که مقداری از کاربرد این واژه به قضاوت نویسنده و راوی بازمی گردد و مقداری از آن اخبار واصله به مورخ. به عبارتی دلیل ضعف حکومت محمدشاه دوری از مقرر پادشاهی طبق گفته مخبران و قضاوت نویسنده تعریف می شود. گفتمان حاکم در این روایت از زبان دانای کل گفتار غیرمستقیم است. یعنی راوی از میان حوادث از کلام خود بهره می جوید. با توجه به اشراف نویسنده به اسلوب معانی و بیان و مهارت او در کلام ادبی، متن حکایت متنی مصنوع و ادبی محسوب می شود که نویسنده از خلال وقایع تاریخی هنر نویسندگی خود را به رخ مخاطب می کشد و با ایجاد تغییراتی چون تلخیص و ایجاز و اطناب متنی کاملاً منحصر به خود می آفریند. در این میان نقش سرعت در ترتیب حوادث را نمی توان نادیده گرفت.

در تعریف دانای کل و زاویه دید بیرونی باید گفت فکری برتر از خارج، شخصیت‌های داستان را رهبری می کند، از نزدیک شاهد اعمال و افکار آنهاست و در حکم خدایی است از گذشته و آینده آگاه است و از افکار پنهان شخصیت‌ها باخبر است. اشکال عمده زاویه دید بیرونی که چون عقل کلی عمل می کند این است که احساس نزدیکی به واقعه و رویداد را از دست می دهد و لذا روشنی و وضوح داستان قربانی می شود و صمیمیت داستان از بین می رود. (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۳۹۲)



### ۲-۳. زمان

عنصر زمان در داستان از جمله مسائل بسیار مهم است که باعث تمایز داستان با واقعیت را شامل می‌شود. زمان در نظریه روایت، به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- زمان تقویمی؛ زمان تقویمی در داستان بستر تمام حوادثی است که پیاپی همخوان با لحظه‌ها زنجیره‌وار شکل می‌گیرد.

۲- زمان حسی - عاطفی شخصیت‌ها؛

۳- زمان کل روایت از آغاز تا انجام می‌شود. زمان در نظریه روایت، به سه دسته تقسیم می‌شود: (۱) زمان تقویمی؛

(۲) زمان حسی - عاطفی شخصیت‌ها؛

(۳) زمان کل روایت از آغاز تا انجام. (مندنی پور، ۱۳۹۲: ۱۱۴)

زمان حاکم در روایت فتح کرمان زمان تقویمی یا گاه‌شماری است که حوادث زنجیره‌وار و بدون توقف به صورت پی‌درپی روایت می‌شوند و راوی در خلال روایت خطی خود گاهی از وقفه و حذف استفاده می‌کند.

### ۱-۲-۳. سرعت عمل روایتی

بررسی سرعت امکان تفکر را در مورد ریتم روایت، افزایش سرعت یا کاهش سرعت فراهم می‌آورد. سرعت روایت می‌تواند بر اساس چهار وجه اساسی ارزیابی شود. «سرعت عمل روایتی رابطه میان (طول روایت در ثانیه‌ها، دقیق، ساعت‌ها، ماه‌ها و سال‌ها) و فاصله (متن، خطوط و صفحات) است» (ژنت، ۱۹۸۰: ۸۷).

(۱) صحنه: در صحنه پردازی زمان روایت بازمان داستانی یکی می‌شود.

(۲) خلاصه: در خلاصه زمان طولانی از روایت در چند کلمه فشرده می‌شود و این کار به سرعت عمل روایتی می‌افزاید. «خلاصه» عبارت است از روایت در چندین پاراگراف یا چندین صفحه در چندین روز، ماه یا سال بدون هیچ جزئیاتی از عمل یا گفتار (همان: ۹۵).

(۳) وقفه: در وقفه روایت در حال انجام است اما در پایه داستان رخدادی حادث نمی‌شود. «در «وقفه» اغلب عادت‌های شخصیتی نویسنده بر روی قهرمان داستان منعکس می‌گردد که تا دقایقی طولانی به توصیف آن می‌پردازد.» (همان: ۱۰۲).

در حالت وقفه «زمان روایت» از «زمان رویداد» طولانی‌تر می‌شود. در گسترش روایت، زمان روایت تا شروع کنش بعدی از جریان بازمی‌ایستد و بین طول زمانی دو بخش از روایت که «اندازه» یا «دامنه» خوانده می‌شود، «زمان حال اخلاقی» که صرف کلی‌گویی‌های راوی می‌شود، پدید می‌آید. کلی‌گویی‌های راوی در زمان حال (مثلاً زندگی دشوار



است) زمان حال اخلاقی می‌نامند. (مارتین، ۱۳۹۵: ۹۱) همانند ابتدای روایت کرمان که راوی به توصیف زمانه و توصیف اولیاءالله با استعانت از عناصر بلاغی پرداخته است و اخلاق و مذهب و درجات درباری را توصیف می‌کند. در این قسمت روایت مخاطب شاهد هیچ گونه حادثه‌ای نیست مانند نمونه زیر:

«ارباب کیاست و امعان و اصحاب دراست و ایقان، خداوندان خرد خرده‌دان نکته‌دان که دست قضا و قدر داغ بل ران یکران همت آسمان دوران ایشان ننهاده است و رخسار آئینه صفاء حالشان به تأثیر و ختم علی سمعه و قلبه و حبل علی بصره غشاوه زنگار انکار نیافته» (وصاف الحضرة، ۱۳۸۸: ۷۱).

۴) حذف: حذف به پیدایش حداکثر سرعت منجر می‌شود روایت منطق رخدادی داستان نشان می‌دهد که حادثه‌ای به وقوع پیوسته است، اما متن به آن اشاره نمی‌کند و راوی حداقل زمان را به توصیف وقوع آن اختصاص می‌دهد. (ژوو، ۱۳۹۰: ۵۶)

«محمود شاه با لشکری فتاک ناجنس و فوجی مرده شیاطین الانس، دایره وار پیرامون مسکن آن قطب محور فضل و مرکز دوایر علوم فرو گرفتند و از در و بام آواز گیرودار برآمد. بعدما که اکثر خدم و حشم را مکسور و مأمور گردانیدند و بی باکی‌ها تقدیم نمود، او را گرفته با دو پسر افضل الدین و خسرو بیرون بردند و دست تاراج به اسباب و دواب و انواع متاع از نفیس تا خسیس دراز گردانیدند.»

البته راوی در این قسمت قصد توصیف فتح قلعه وزیر را دارد که از جزئیات صرف نظر کرده و در بعضی از سطور به زیاده‌گویی و اطناب روی آورده است.

«آوازه این حالت سریع استحالت تأمت ندیم سآمت قرین ملوم تبع مذموم مرتجع که از امثال او مطموع نبود چون به شیراز رسید صاحب معظم جلال الدین شاه از واقعه باقعه پدر و برادران بی بدل در گرداب کاتب افتاد» (وصاف الحضرة، ۱۳۸۸: ۷۶) در این بند نویسنده چگونگی وصول خیر به جلال‌الدین را در متن درج ننموده است. در بعضی از سطور روایت کانون شدگی درونی، یعنی گفتگوی راوی با خود دیده می‌شود درحالی که راوی بعد از بیان حوادث و عزیمت غازان خان و جمع کردن سپاه، از خود سؤال می‌پرسد:

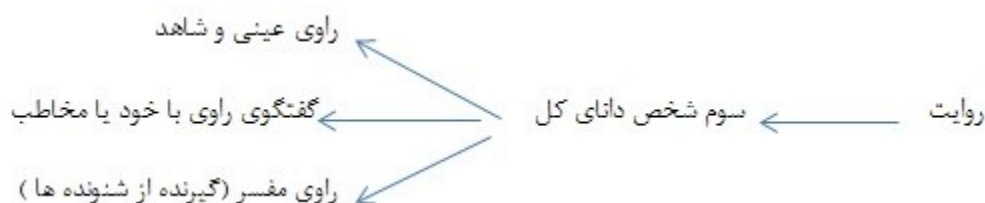
«بعد از وقوع واقعه چاره چیست؟ جز به قدم انابت در پیشگاه عبودیت ایستادن و به زبان ضراعت، خواندن و پوزش نمودن و وسوس دیو مردمان ابلیس تلبیس را که نظر ایشان از اغواء و اغراء و ترکیک و تشکیک او بر حصول مناظم احوال و نجاج مآرب و آمال خود مقصور است.» (وصاف الحضرة، ۱۳۸۸: ۷۸) راوی از زبان خود انتظار احساس پشیمانی از سوی محمود شاه دارد و او را عنصری کاملاً در اختیار خود تصور می‌کند و بر شخصیت داستان تسلط دارد. در اینجا مخاطب با





تک‌گویی یا مونولوگ متن که از درون راوی نشأت گرفته روبرو می‌شود. نویسنده از طریق شواهد و حوادث و قضاوت درونی و اعتقادات شخصی انتظار وقایعی را دارد تا شخصیت یاغی روایت یعنی محمود شاه را شخصیت مغلوب روایت نشان دهد.

#### نمودار عملکرد راوی در روایت فتح کرمان



روند داستان بر عمومیت و گزارش کلی استوار است و سعی می‌کند تمام جوانب حوادث را نشان دهد. دیدگاه روایت، دیدگاه نویسنده راوی است که همان دید بیرونی قلمداد می‌شود. «دیدگاه راوی منظری است که نویسنده یا راوی برای نگریستن به داستان انتخاب می‌کند» (اخوت، ۱۳۹۲: ۹۵). راوی در این حکایت دیدگاه برتر دارد و آزادانه در روایت سیر می‌کند و از حوادث به راحتی عبور کرده و علل ماجرا نفوذ می‌کند.

#### ۴-۲. لحن یا آوا: چه کسی صحبت می‌کند؟

«لحن یعنی روایت برای بیان خود، از چه نوع راوی استفاده می‌کند و پایگاه و وجهه نظر این راوی چگونه است» (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۷). راوی مسلط متون تاریخی سوم شخص، یا همان دانای کل است. زیرا اساس روایت بر حقایقی استوار است که از زبان راوی روایت می‌شود و برای آن نیاز به راوی دیگر نیست. «برخی از منتقدان به پیروی از ژنت «لحن» را با توجه به عمل روایت یعنی موقعیتی شامل گوینده و شنونده به کار برده‌اند. لحن به معنای محدودتر یعنی پاسخ به پرسش «چه کسی سخن می‌گوید» (مارتین، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

لحن با همه عناصر سبک یعنی زبان (واژگان، نحو) معنی‌شناسی و موسیقی سروکار دارد. نویسنده از همه آن‌ها برای ایجاد لحن در داستان استفاده می‌کند. مثلاً در تنظیم و ترکیب کلمات و جمله‌ها، در انتخاب لغات و آهنگ و ساختمان جمله‌ها و تشبیهات و استعارات و نمادها و نشانه‌ها و عبارت‌های ادبی و تاریخی. (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۵۲۴) و صاف الحضرة در نوشتن روایات در کتاب خود در انتخاب لغات بسیار دقیق و ظریف عمل نموده و هر واژه‌ای را برای هدفی ویژه به کار بسته است به ویژه در توصیف افرادی که مورد توجه وی بوده و قصد حمایت از آن‌ها را دارد.

آوای برون‌متنی همان آوای نویسنده است عموماً می‌توان آوای نویسنده را تنها در دو طرح ملاحظه کرد. الف) وقتی دلیلی برای اعتقاد به این که کمابیش با آوای راوی یکسان است وجود دارد. همچنین در روایت غیرداستانی، روایت واقعی



با تاریخی ب) یا برعکس وقتی آواهای نویسنده و راوی احتمالاً به صورت معناداری متفاوت باشند، یعنی وقتی نویسنده عامدانه از آوای روایی متمایز از خود استفاده کند. (یان، ۱۳۹۴: ۷۹) در روایت «فتح کرمان» راوی به سبکی کاملاً عامدانه به سمت و سویی از جانب‌داری از حکومت وقت رفته و لحن و آوایی را که انتخاب کرده کاملاً با دیدگاه وی همسو و در یک جهت پیش می‌رود.

وجوه کانونی‌شدگی بیرونی = مکان: راوی با ادراک خود با چشم‌اندازی از بالا به تمامی مکان‌ها و موقعیت‌های مختلف داستانی اشراف دارد و می‌داند که چشم تیزبین او تا چه اندازه توانایی رصد وقایع و حتی عواقب حاصل از حوادث را دارد. نویسنده تسلط بر زمان، دانش و اطلاعات وسیع درباره تقسیم قدرت در آن تاریخ و ارائه اطلاعات برای درک صحیح و عمیق مخاطب به مفاهیم تاریخی خود چاشنی توصیف و اطناب ادبی را کنار وقایع حقیقی قرار می‌دهد تا عمق ماجرا با آوردن اشعار بیشتر در نظر مخاطب نمایش داده شود.

«کنون بودنی آنچه بایست بود / ندارد غم و درد و اندیشه سود» (وصاف الحضرة، ۱۳۸۸: ۷۹).

## ۲-۵. جهان‌بینی راوی

این بخش از روایت همان هنجارهای متن است که مجموعه‌ای از نگرش اعتقادی راوی نسبت به حوادث و تفسیر او از این حوادث و اشخاص است این ایدئولوژی حاکم تابع عقاید کانونی‌گر راوی است. وصاف الحضرة در حین توصیف حوادث دیدگاه سیاسی و میزان علقه خود به غازان خان و در ابتدا ارادت خود را نسبت به فخرالدین وزیر محمد الیاری، بسیار واضح و روشن به مخاطب اعلام می‌کند.

از دو چیز تاریخ وصاف نباید صرف نظر کرد یکی حس هواداری شدیدی که در غالب موارد نسبت به ملوک و امرای اطراف در برابر مغول از خود نشان می‌دهد و می‌رساند که این مرد مانند بسی از مردم با آنکه قریب یک قرن از استیلای مغول می‌گذشته است هنوز دل او از کین آن بی‌مروتان تهی نگردیده و موضوع دیگر اظهار هواداری و اخلاص و ارادتی است که این مرد به خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان و برادرش عظاملک جوینی نشان داده است. (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۸۲)

جهان‌بینی یعنی مجموعه‌ای از نگرش‌ها و گرایش‌ها و علائق شخصی که جایگاه فرد را در رابطه با جهان بیرون رقم می‌زند. این کلیت که شامل مقوله‌های گوناگون هست ولی از آن‌ها فراتر می‌رود نه در زبان (یعنی واحدی انتزاعی که آن را می‌توان به‌طور نظری آموخت) بلکه در زبان‌های گوناگون تجسم می‌یابد که نقطه دیدهای متفاوت از راه آن‌ها بیان می‌شود. (مارتین، ۱۳۹۵: ۱۱۰) در بند پایین مجموعه‌ای از نگرش‌ها و علائق نویسنده به چشم می‌خورد.

«بررعه این اندیشه، قرعه انتخاب به نام مولانا علامه علماء الایام، مقتدی الاثمه الاعلام، فخر المله و الدین، استاد المحققین، ینبوع الیقین، عبدالله بن محمد الیاری قدس الله و عطر بروائح الفردوس که فذلک جمله علما را اسوه و قبله بود



برآمد و از بندگی حضرت به صنوف ارفاد و اکرام و فور سیورغامیشی و ایغام مخصوص گشته» (وصاف الحضرة، ۱۳۸۸:۷۳)

در این توصیفات عباراتی مانند قدس الله، اسوه و قبله نشان از ارادت ویژه راوی به وزیر است که نشان‌دهنده میزان جانب‌داری راوی از سیاست و قدرتمندان حاکم است. یعنی از نظر راوی مخالف ایلیخان برابر است با دشمن خداوند و نویسنده قصد پنهان کردن این جانب‌داری را نیز ندارد. راوی نظر خود را در جای‌جای روایت دو بیت آورده که کاملاً تصویر روشنی از دیدگاه خود را به‌طور روشنی منعکس کند. او در قسمتی از سطور پایانی روایت دو بیت آورده که کاملاً تصویر روشنی از دیدگاه و جهان‌بینی اوست.

«تا چند شویم اسیر هر ناکس و دون/ چون کار جهان نیست ز تقدیر برون»

کردیم تهوری و دشمن گشتیم/ تا خود فلک از پرده چه آرد بیرون»

در بخشی دیگر با گفتگویی درونی با خود این چنین می‌گوید:

«کدام صاعقه آتش محنت در این دیار دلفروز برافروخت، به چه یار صرصر نوایب حدثان و عواصف قهرمان قهر زمان نهال نشاط این حدیقه الانس را از بن و بیخ برآورد. آب این خاک بهشت وش به دست کدام خاکسار ریخته شد و خاک تیمار بر سر این خراب آباد که بیخت؟ بلبان خوش نغمه این داستان چرا دم بسته شدند و غنچه غنجان نارستان این چمن چرا چون گل سرخ رخ را به خون تر شسته اند؟ سروقدان ارجمند در چمن حسن چرا بیش نمی چمند؟» (وصاف الحضرة، ۱۳۸۸:۸۵).

اما این قضاوت و این جهان‌بینی که منجر به دخالت در بینش مخاطب و تأثیرگذاری آن در درک و قضاوت خواننده عملی است که هر مورخ در روایت خود اعمال می‌کند؟ وصاف الحضرة در نوع نگارش خود و ترتیب حوادث قضاوت شخصی را ملاک خود قرار داده و از بی‌طرفی منزه است.

به نظر تاریخ‌گرایان جدید علت پیروزی و شکست در تاریخ چندگانه و پیچیده هستند و تحلیل آن‌ها دشوار است کسی نمی‌تواند با هیچ‌گونه قطعیتی گزاره‌های علی ساده‌ای ابراز کند. علاوه بر این، علیت خیابان یک‌طرفه از علت به سمت معلول نیست (ایسن، ۱۳۹۴:۴۷۰).

### ۳. نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل متن در سطوح مختلف از جمله لحن و آوا و جهان‌بینی در روایت فتح کرمان بر اساس «نظریه ژرار ژنت» می‌توان گفت که ساختار روایی این داستان بر اساس کانونی‌شدگی راوی سوم شخص بنانهاده شده و نویسنده از دیدگاه غالب خود به روایت می‌پردازد. در این روایت هیچ گفت‌وگویی دیده نمی‌شود، بلکه روایت داستان یک خط روایی



مستقیم را با سرعتی هدایت شده دنبال می کند. در قسمت‌هایی از روایت راوی با گفت و گویی درونی گویی خود را خطاب قرار می دهد و به تحلیل ماجرا پرداخته و در خلال آن جهان بینی و ایدئولوژی خود را نسبت حکومت حاکم نشان داده و علاقه خود را به حاکم وقت ابراز می کند. لحن و آوای متن، زنجیره‌هایی از جملات همراه با اطناب و ایجاز را نشان می دهد که مدلول جهان بینی راوی است. حرکت روبه جلو داستان گاهی با وقفه نویسنده به جهتی سوق داده می شود تا به علت وقوع رویدادها پردازد. این عمل نویسنده همراه با تسلط او بر عناصر بلاغی، متن را از حالت ساده و مرسل به متنی مصنوع و دشوار تبدیل کرده که این نشان می دهد؛ کتاب تاریخ و صاف فقط یک روایت ساده تاریخی محسوب نمی شود، بلکه مجموعه‌ای از داستان تاریخی، گفتمان میان شخصیت‌های اصلی، بینش و جهان بینی و همچنین عرصه‌ای برای کنش یکپارچه و قدرتمند راوی برای اثبات تسلط او بر زبان و شیوه‌های بلاغی است. در هر نقطه از داستان راوی روند زمانی ویژه‌ای را دنبال می کند که اساس آن کاربرد افعال گذشته است، زیرا روایت بر اساس دیده‌ها و شنیده‌ها شکل گرفته است و راوی نقش گاه‌شماری را دارد که مشخص می کند چه رویدادی در چه زمانی و بر اساس چه دلایلی رخ داده است. و صاف‌الحضره علاوه بر نگاهی انتقادی به مسائل و حوادث با نگاهی تعلیلی نیز مسائل را بررسی می کند. او با شناخت رابطه علی و معلولی میان رویدادها خود را نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین فرد برای روایت و تحلیل تاریخ می داند. راوی در طی روایت سعی دارد تا از قضاوت پرهیز کند اما در بعضی از سطور و در میان توصیف حوادث از قضاوت اجتناب ننموده و از جانب‌داری بعضی از شخصیت‌ها مانند فخرالدین، جلال‌الدین و حتی شخص غازان خان امتناع نکرده است.



## منابع:

- اخوت، احمد، (۱۳۹۲)، *دستور زبان داستان*، چاپ دوم، اصفهان، فردا
- آیتی، عبدالحمید، (۱۳۴۶)، *تحریر تاریخ و صاف*، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- تایسن، لیس، (۱۳۹۴)، *نظریه های نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسین زاده، فاطمه حسینی، چاپ سوم، تهران، نگاه امروز، حکایت قلم نوین
- ژوو، ونسان، (۱۳۹۴)، *بوطیقای رمان*، ترجمه نصرت حجازی، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۳)، *سبک شناسی نثر*، چاپ سوم، تهران، میترا
- کالر، جاناتان، (۱۳۸۵)، *نظریه ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران، مرکز
- لینت ولت، ژپ، (۱۳۹۰)، *رساله ای در باب گونه شناسی روایت نقطه دید*، ترجمه علی عباسی و نصرت حجازی، تهران، علمی و فرهنگی
- مارتین، والاس، (۱۳۹۵)، *نظریه های روایت*، ترجمه محمد شهباء، چاپ هفتم، تهران، هرمس
- مندنی پور، شهریار؛ (۱۳۹۲) *ارواح شهرزاد (سازه ها، شکردها و فرههای داستان نو)*، چاپ پنجم، تهران: ققنوس
- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، *عناصر داستان*، چاپ سوم، تهران، سخن
- وصاف الحضرة، عبدالله بن افضل، (۱۳۸۸)، *تاریخ و صاف*، جلد چهارم، تهران، دانشگاه تهران
- یان، مانفرد، (۱۳۹۷)، *روایت شناسی (مبانی نظریه روایت)*، ترجمه محمد راغب، چاپ اول، تهران، ققنوس
- Gennette, Gerrard, (1980), *Narrative Discourse an essay in Method*, Translated by Jane E. Lewin Foreword by Jonathan Culler, publisher colonel University



## **Focalization of narrative in the story "conquest of Kerman" from the fourth volume of Vassaf history based on the view of Gerard Genette**

**Roghayeh mousavi<sup>1</sup>**

1-PhD student in Persian language and literature, Payame Noor University, South Tehran

### **Abstract**

One of the most important and interdisciplinary topics in the novel, story and history is narrative theory. The extensive communication of this discussion with other disciplines has led to extensive research in this field in the world. Gerard Genette is one of the prominent theorists in the field of narration. In his book, "Narrative Discourse," he narrates the narrative from several perspectives of narrative and time orientation. The purpose of this article is to investigate the narrowness of focalization in a narrative of the fourth volume of the book of the Vassaf history "The conquest of Kerman" based on the theory of Gerard Genette. In this way, analyzes the narrator's role in all the events and events narrated. And in the end concludes that the narrator has seen a general and dominant event. And in the meanwhile, it has not been immune from judgment and doesn't hide his siding of powers of time.

**Key Words:** Vassaf history, focalization, narrative, Gerard Genette